

تجلی آزادی علوی در برخورد با مخالفان

سعید حجاریان

ضمیمه اعتماد، ش ۱۷۸۰، ۱۳۸۷/۷/۴

چکیده: آقای حجاریان معتقد است که تعریف حکمای یونان باستان از عدالت، با عدالت علی علیه السلام تفاوت چندانی ندارد. ایشان اعتقاد دارند که عدل بر جود مقدم است. خاتمه این مقاله نیز پیرامون بحث آزادی از منظر امام علی علیه السلام است که براین باورند، آزادی به معنای امروزی در زمان علی علیه السلام وجود نداشت.

سخنم را با یک سؤال آغاز می‌کنم. شنیده‌ایم امام علی علیه السلام کشته عدالت است، یعنی همان‌طور که امام حسین علیه السلام را می‌گویند «قتیل العبرات»، امام علی علیه السلام را می‌توان گفت «قتیل العداله» است. چه دلایلی موجب شده است علی علیه السلام شهید «عدالت» باشد، آیا سرانجام محتوم اجرای عدالت، شهادت است؟

پس لازم است از نو، تأملی بر مفهوم «عدالت» داشته باشیم و چه بهتر که در این فرصت منبع ما سخنان امام علی علیه السلام باشد و نهج‌البلاغه مرجع سخن باشد. اما پیش از آن لازم است گذری کوتاه بر مفهوم این واژه در یونان باستان داشته باشیم. اگر بخواهیم به ریشه و گذشته عدالت بازگردیم، یکی از قدیمی‌ترین تعاریف عدالت که از سوی حکمای یونان مطرح شده است، همان «وضع الشيء فی موضعه» است.

حضرت علی علیه السلام بسیار دوراندیش بود (حتی اگر علم لدنی امام را در نظر نگیریم) و این روابط را خوب می‌شناخت. رابطه، رابطه‌ای دیالکتیکی است. دائماً باید به لحاظ تشویریک

بازتاب اندیشه ۱۰۳

۵۰

تجلی
آزادی علوی
در برخورد
با مخالفان

تأمل ورزید و سپس در عمل آزمود تا عدالت ورزی صورت گیرد. ایشان این رابطه را خوب دریافته بودند. جان راولز کتابی دارد با نام عدالت به مثابه انصاف که وی عدالت را عمل منصفانه تعریف می‌کند. این نظر در مورد عدالت بسیار به نظر امام علی علیه السلام در خصوص عدالت نزدیک است. محوری بودن مفهوم عدالت در کلام و عمل علی علیه السلام مشهود است.

رابطه عدل و جود هم یکی دیگر از مباحث مهمی است که ضمن پرداختن به بحث عدل باید به آن اشاره کرد. همان‌طور که پیش از این، در مقاله‌ای با عنوان «فریضه و فضیله» آورده‌ام، اول باید عدل را اجرا کرد و باقی مانده‌ها را با جود و بخشش رسیدگی کرد. اول فریضه که واجب است، یعنی عدل؛ سپس فضیلت که جود است. امام علی علیه السلام در همین باره در حکمت ۴۳۷ می‌فرماید: «سئل علیه السلام ایهما افضل العدل وألجود، فقال علیه السلام: العدل یضع الامور مواضعها و الوجود یخرجها من جبتها و العدل سانس عام و الوجود عارض خاص فالعدل اشرفهما و افضلهما؛ از او پرسیدند عدل یا بخشش کدام بهتر است؟ فرمود: عدالت کارها را بدان جامی نهد که باید، و بخشش آن را از جایش برون نماید. عدالت تدبیرکننده‌ای است به سود همگان و بخشش به سود خاصگان. پس عدل شریف‌تر و با فضیلت‌تر است.»

نکته کلیدی این جمله امام علیه السلام در این است که این توصیه برای فرد نیست، بلکه برای دولت‌هاست. این کلام حضرت ناظر به حوزه عمومی است. ممکن است فردی در تقسیم اموال خود عدالت نوزد، مثلاً همه اموالش را وقف کند و فرزندان را از ارث محروم سازد. ممکن است بگوید عملش عادلانه نیست، ولی به لحاظ فقهی اشکالی هم بر او وارد نیست. اما دولت، اول باید عادل باشد. ابتدا باید حقوق شهروندان را عادلانه بپردازد و چنانچه نیازهای شهروندان را رفع کرد و باز هم مایه و سرمایه‌ای در بساط بود، کریمانه بذل و بخشش کند و مثلاً به فلسطین هم کمک برساند یا برای ونزوئلا و امریکای جنوبی هم خرج کند.

برای اجرای عدالت باید ابتدا حق را شناخت. علی علیه السلام در خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه می‌فرماید: «لا یجری لاحد الا جری علیه و لا یجری علیه الا جری له»؛ حق چون به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز به کار رود و به زیان هر کس اجرا شود، به سود او نیز جریان یابد. این بخش از خطبه، یک نوع توصیف برای عالم آفرینش است که می‌خواهد بگوید شما طوری قانون‌گذاری کنید که مهار و موازنه ایجاد شود. مثلاً قاعده فقهی است که می‌گوید: «من کان له غنم فله الغرم؛ هر کس غنیمت ببرد غرامت می‌دهد». مثلاً اگر دیوانه‌ای یک نفر را در

تهران بکشد یا ناقص کند و برای وی دیه‌ای در نظر بگیرند و این شخص پدر و مادر ندارد و جد پدری هم ندارد که دیه او را پردازند؛ آنگاه مثلاً یک پسر عمویی در بندرعباس داشته باشد، او را پیدا می‌کنند و دیه را از او می‌گیرند. در عوض اگر همین شخص سفیه بمیرد و اموالی بر جای بگذارد، این اموال هم به همان پسر عمو می‌رسد. یعنی همان کس که دیه می‌دهد ارث هم می‌برد. حضرت جمله معروف دیگری (خطبه ۱۵ نهج البلاغه) دارد که می‌فرماید: «فان في العدل سعة و من ضاق عليه العدل فالجور عليه اضيق؛ گشایش امور در عدالت است. کسی که عدالت، او را در مضیقه اندازد، ظلم و ستم مضیقه بیشتری برای او ایجاد می‌کند».

شاعر نیز می‌گوید:

هر که گریزد ز خراجات شاه خسار کش غول بیابان شود
چرا که هر کس از مالیات شاه بگریزد دچار غول بیابان می‌شود و این به آن سخن قدماکه می‌گفتند ظلم و جور با امنیت، از ناامنی بهتر است، نزدیک است.

آزادی به معنای امروزی در زمان علی علیه السلام وجود نداشت. در دایرة المعارف بزرگ اسلامی هم مدخلی برای واژه آزادی وجود ندارد، زیرا اصلاً لغت آزادی به معنای امروزی، به بعد از عصر روشنگری باز می‌گردد. شاید یک معنای آزادی فتوت و مروت باشد یا آزادی به معنای حریت که در مقابل عبد و برده قرار می‌گیرد. از فتوت‌های حضرت علی علیه السلام می‌توان به حدیث «لا فتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار» اشاره کرد. یا ماجرای که علی علیه السلام با عمرو بن عبدود دارد، یا قضیه لیلۃ المبيت؛ همه مواردی از جوانمردی‌های علی علیه السلام است. این است که کلیه فرقه‌های صوفیه، اعم از شیعه و سنی، خود را به علی علیه السلام منتسب می‌کنند. بنابراین سخنی درباره آزادی به معنای امروزی از علی علیه السلام نمی‌توان یافت. اما چنانچه بخواهیم رفتار و عمل علی علیه السلام درباره آزادی‌هایی که در دوران زمامداری‌اش برای مردم تحت فرمانش و حتی دشمنان و پیمان‌شکنان و مخالفانش قائل بود و رعایت می‌کرد را ذکر کنیم، خود حدیث مفصلی است و موارد فراوانی را می‌توان ذکر کرد که البته فرصت مستقل دیگری می‌طلبد.

اما با وجود تمام آزادی‌هایی که امام اعطا کرد، حضرت نمی‌گوید که من دشمنانم را رصد نمی‌کنم و نمی‌دانم چه می‌کنند. حضرت می‌گوید من کاملاً هوشیارم و اعمال و رفتار دشمنان را زیر نظر دارم، سازمان اطلاعاتی هم دارم. حضرت دستگاه اطلاعاتی قوی داشت. حتی یک جا به مالک می‌گوید: «ثم تفقد اعمالهم و ابعث العيون من اهل الصدق و الوفاء عليهم فان

تعاهدک فی السر لامورهم حدوة لهم علی استعمال الامانة و الفرق بالرعية؛ پس در کارهایشان تفقد کن و کاوش نما و جاسوسانی از مردم راستگو و وفادار به خود بر آنان بگمار، زیرا مراقبت نهایی تو در کارهایشان آنان را به رعایت امانت و مدارا در حق رعیت وامی دارد».

یا اینکه در خطبه ۲۰۰ نهج البلاغه می فرماید: «والله ما معاوية بأدهی منی و لکنه یغدر و یفجر ولو لا کراهیة الغدر لکنت من ادهی الناس و لکن کل غدرة فجرة و کل فجرة کفرة و لكل غادر لواء یعرف به یوم القيامة و الله ما استغفل بالمکيدة و لا استغمر بالشديدة؛ به خدا سوگند، معاویه زیرک تر از من نیست، لیکن شیوه او پیمان شکنی و گنهکاری است. اگر پیمان شکنی ناخوشایند نمی نمود، زیرک تر از من کس نبود، اما هر پیمان شکنی به گناه برانگیزاند و هر چه به گناه برانگیزاند، دل را تاریک گرداند. روز رستاخیز پیمان شکن را در فشی است افراخته و او بدان درفش شناخته. به خدا، مرا با فریب غافلگیر نتوانند کرد و با سخت گیری ناتوانم نتوانند شمرد».

از نهج البلاغه علی علیه السلام نمی شود یک اعلامیه حقوق بشر بیرون کشید. اگر چه شاید در رفتار علی علیه السلام بتوان آن را جست و جو کرد. به نظرم آقای کدیور زمانی سعی داشت چنین کاری بکند. بسیاری از فاکتورهای اعلامیه جهانی حقوق بشر به راستی در سیره سیاسی و مدیریتی و حکومت نزدیک به پنج سال علی علیه السلام اجرا شده است. به نظر آزادی هم مشابه عدالت و صف آسان دارد و از عرصه ای وسیع در توصیف برخوردار است، اما در اجرا کمتر تحقق یافته است. سیره علوی در این زمینه نمونه کامل و موفقی را پیش روی ما قرار می دهد. در واقع علی علیه السلام در باب آزادی نیز بیش از آن که سخن براند، بدان شیوه عمل کرده است.

● اشاره

نجهجلی غلامی

واقعیت مطلب این است که چون موضوع مورد گفت و گو، از مباحث حیاتی و کلیدی است؛ بر همین اساس شایسته و پسندیده است که این قبیل مسائل با احتیاط بیشتری مطرح گردد. آنچه در این گفت و گو پیرامون بحث عدالت و آزادی در نهج البلاغه و سیره عملی حضرت امیر علیه السلام ارائه شده، نیازمند تأملاتی است که در ذیل و به طور اختصار بیان می شود:

۱. آقای حجاریان در ابتدای این گفت و گو تأکید می کند که نظریه عدالت به مثابه انصاف جان راولز (John Rawls)، با نظر امام علی علیه السلام در خصوص عدالت بسیار نزدیک است. پرسش اساسی این است با توجه به این که مبنای تفکر راولز، لیبرالیسم غربی است و نگاه کاپیتالیستی و سرمایه سالاری به عدالت دارد، چگونه می تواند همسنگ با نظر امام علی علیه السلام باشد که بر مبنای خاصی همچون توحید است.

به چند نکته در مورد اندیشه راولز اشاره‌ای می‌شود. کالبد اصلی تئوری عدالت جان راولز از مفهوم آزادی تشکیل شده است. بر پایه اندیشه وی، افراد «آزاد و خردمند» در «موقعیت اولیه» اصول عدالت را برمی‌گزینند. موقعیت اولیه یک مرحله فرضی است که شباهت به «وضع طبیعی» رسو و لاک دارد. عدالت در نظر راولز دو پایه اساس دارد:

الف) هر فرد بایستی نسبت به گسترده‌ترین نظام کامل آزادی‌های اساسی برابر، حق مساوی داشته باشد که با یک نظام مشابه آزادی برای همه سازگار باشد.

ب) نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی بایستی به گونه‌ای تنظیم شوند که اولاً بیشترین مزیت را به نفع محروم‌ترین قشرهای جامعه موافق با اصل عادلانه صرفه‌جویی داشته باشند و ثانیاً مرتبط آن با مقامات و مناصبی باشد که تحت شرایط برابری منصفانه فرصت‌ها، در دسترس همگان قرار گیرد.^۱

با یک مقایسه تطبیقی بین تئوری عدالت راولز و اندیشه رفیع امام علی علیه السلام در رابطه با عدالت، هم سنخ نبودن این دو روشن می‌شود. راولز معتقد به موقعیت اولیه است که انسان در بی‌دولتی محض به سر می‌برد و این گفتار با کلام امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: «لا بد للناس من امیر برّ او فاجر» در تضاد است. بنابراین امام علی علیه السلام معتقد است انسان‌ها همیشه باید دارای حکومت باشند. همچنین راولز در بحث تأسیس دولت معتقد است که انسان‌ها ابتدا باید حقوق را از خود سلب نمایند و امر خود را به هموعان خود واگذار نمایند که در این صورت، مشروعیت دولت مبنای زمینی پیدا می‌کند و حال آن که حکومت در اندیشه امام علی علیه السلام بر پایه مشروعیت الهی است. اساس اندیشه راولز در عدالت، رعایت انصاف است، بدین معنا که انسان‌ها با مشی منصفانه، حقوق ضعیفان را حفظ نمایند، در صورتی که عدالت در اندیشه امام علی علیه السلام قرار دادن هر چیزی در موقعیت خود است. بنابراین هم باید حقوق محرومان حفظ شود و هم حقوق اقویا.

۲. ایشان در قسمتی از مقاله با مقایسه بین عدل و جود می‌گویند عدل بر جود مقدم است و مثال می‌زنند در صورتی که شهروندان ایران محتاج هستند، کمک به فلسطین و محرومان جهان جایز نیست! در این بحث که عدل افضل بر جود است شکی نیست، اما مثالی که در این موضوع مطرح شده متناسب با این مبحث نیست. واقعیت این است که کمک به مردم مظلوم فلسطین و سایر محرومان، نه از باب جود و بخشش، بلکه از باب اهتمام به امور مسلمین و محرومان و حمایت از مستضعفان است که در همه حال بر هر مسلمان بلکه انسان توانمندی واجب است. این بحث تنافی و تضادی با عدالت ندارد، چرا که چه بسا مسلمانانی از حقوق خود چشم‌پوشی نمایند و به هم‌کیشان خود کمک کنند و دولت اسلامی نیز به‌عنوان نماد و سمبل اسلام و نماینده مسلمانان، نمی‌تواند خود را از این وظیفه خطیر و

۱. محمودی، سیدعلی، عدالت و آزادی، نشر اندیشه معاصر، صص ۱۰۶-۱۱۰.

مهم بیگانه فرض کند. لذا پیامبر اعظم ﷺ در روایتی که از شهرت و تواتر فوق العاده‌ای برخوردار است فرمود: «من اصبح و لم یهتم بالامور المسلمین فلیس بمسلم».

۳. وی در بحث آزادی در نهج البلاغه می‌گوید «آزادی به معنای امروری در زمان علی ﷺ وجود نداشت و آزادی در کلام و سیره امام علی ﷺ به فتوت و مروت برمی‌گردد، نه آزادی سیاسی!!» در پاسخ به این شبهه شایسته است ابتدا تعریفی از آزادی سیاسی و اقسام آن ارائه گردد. نظریه پردازان سیاسی، آزادی را غالباً به دو نوع تقسیم می‌کنند:

الف) آزادی منفی: آزادی منفی بر فارغ بودن از موانع و محدودیت‌های خارجی یا بیرونی دلالت دارد. شعاع آزادی رایج در کشورهای مردم‌سالار معاصر غربی و آزادی‌خواهی لیبرالیسم اصیل و بی‌پیرایه، همین است.

ب) معنای آزادی مثبت در تفکر غرب، در رابطه عقل شکل می‌گیرد و این گونه تعاریف بر نقش خرد در اراده و انتخاب استوار است. مثلاً کانت می‌گوید: آزادی عبارت است از استقلال از هر چیزی سوای قانون اخلاقی که توسط وجدان یا عقل عملی درک می‌شود.^۱ انسان در زندگی نیازمند اندیشه، خردورزی و حرکت براساس عقل، در بستری است که محدودیت‌های آن مانع از رشد آدمی نباشد. از این رو هم به آزادی سلبی نیاز دارد و هم به آزادی مثبت. و هر دو این گونه از آزادی در کلام و سیره حضرت امیر ﷺ جاری و ساری است. این کلام حضرت امیر ﷺ که می‌فرماید: «و لا تکن عبد غیرک فقد جعلک الله حراً»^۲ ناظر به نیاز آدمی، به آزادی سلبی است؛ یعنی انسان از هر نوع قید و بند رها باشد و همچنین می‌فرماید: «العبد حرّ ان قنع الحر و عبد ما طمع؛ اگر بنده قانع باشد آزاد است و اگر آزاد باشد هنگام طمع بنده است»^۳. همچنین در سیره عملی حضرت امیر ﷺ آزادی مثبت نیز لحاظ شده که به گونه‌های از آن اشاره می‌کنیم. به عنوان مثال حضرت علی ﷺ هر جا قدم می‌گذاشت و با غیرمسلمانان روبه رو می‌شد، آنها را در پذیرفتن اسلام یا ماندن در دین خود و پرداخت «جزیه» مختار می‌نمود.^۴ برخلاف لوتر از رهبران پروتستانیسیم که معتقد بود باید یهودیان را از اروپا اخراج کرد و به فلسطین فرستاد و در صورت ناممکن بودن این امر باید کنیسه‌های آنان را سوزاند و آنها را از مذهب یهود منع کرد.^۵ همچنین در زمان حکومت ظاهری امام علی ﷺ در کوفه، مرکز حکومت ایشان، «خوارج» که مخالفان شناسنامه‌دار حکومت علوی بودند، آزادانه در مسجد، عقاید خود را ابراز می‌نمودند و کسی از جانب حکومت حضرت، متعرض آنها نمی‌شد. به علاوه این‌که یکی از نمادهای «آزادی سیاسی» در حکومت «تفکیک قوا» است. بدین معنا که هر قوه‌ای مستقل و آزاد از

بازتاب اندیشه ۱۱۳
د
تجلی
آزادی علوی
در برخورد
با مخالفان

۱. داعی‌نژاد، سیدمحمدعلی، ایمان و آزادی در قرآن، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، صص ۷۳-۷۱.

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱. ۳. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۳۵۳.

۴. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۶۳. ۵. آنتونی، آربلاستر، لیبرالیزم غرب، ترجمه عباس مخبر، ص ۱۶۹.

قوای دیگر می‌تواند امور محوله خود را انجام دهد و قوه دیگری نمی‌تواند این آزادی را از او سلب نماید. با مراجعه به تاریخ اسلام و سیره حکومتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در می‌یابیم که «تفکیک قوا» در حکومت ایشان، جزء اصول حکومتی تلقی می‌شده و رعایت آن الزامی بوده است. به موارد کوتاهی اشاره می‌کنیم که بر جدانگاری قوا از یکدیگر نزد حضرت دلالت می‌کند:

الف) پذیرفتن رأی قاضی منصوب توسط حضرت در قضیه «زره» مفقود شده.^۱
ب) «حاکم، حق قانونگذاری از جانب خود را ندارد و باید مجری دستورات قانونگذاری باشد که مشروعیت الهی دارد»^۲ این کلام نورانی امیر بیان است.
ج) در قسمتی از عهدنامه مالک، حضرت علی علیه السلام مالک اشتر را به واگذاری کارها به متخصص، ملزم می‌نماید که مؤید نظریه تفکیک قواست.^۳
بنابراین آزادی در کلام و رفتار حضرت امیر علیه السلام، شامل جمیع اقسامش به ویژه آزادی‌های سیاسی می‌شود.



۱. بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۵۶. ۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۸. ۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.